

چالش های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی

زهرایشگاهی فرد* - دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۸۱/۱۰/۲۳

تأیید نهایی: ۸۲/۲/۲۲

چکیده

وقتی تنش های درون یک کشور در سطح ملی توسعه نیابد و فقط در نواحی خاص از سرزمین استمرار یابد نوعی احساس منطقه گرایی در مقابل ملی گرایی در میان مردم آن ناحیه ایجاد می شود که گاه منجر به تقویت مرکزگرایی می شود و در نتیجه یکپارچگی ملی را دچار آسیب می کند. در کشورهای توسعه یافته که احساس منطقه گرایی به کم رنگ ترین حد خود رسیده است، آنچه سبب تهدید دولت ها می شود، وجود حفره های دولت است که در آن تبهکاری سازمان یافته بدون تعصب به هويت محلی یا مکانی، موجودیت دولت را مورد چالش قرار می دهد. این حفره ها می تواند از نوع اجتماعی، فرهنگی یا اقتصادی باشد.

عمده ترین حفره های دولت در ایران عبارتند از: توزیع مواد مخدر، رشد بی قانونی، توسعه تبهکاری و تهدید سلامت جامعه، مهاجرت های غیرقانونی، کانون های تصمیم گیری سیاسی بر علیه حکومت و چالشگران ساختار حکومتی. دولت ها برای مقابله با این حفره ها رویه های مشترک و گاه نیز رویه های منحصر به فرد دارند، دولت ایران نیز از به کار بردن این رویه ها مستثنی نیست. در مقابل حفره های سیاسی، دولت ها به شدت حساس اند و هر ساله بودجه های کلانی را برای انهدام حفره های سیاسی به کار می گیرند. در شناسایی و انهدام حفره های اجتماعی دولتها حساسیت کمتری دارند، چرا که وجود این حفره ها تهدیدی برای حاکمیت نیست. حفره های اقتصادی گاه توسط اجزاء عناصری از دولت ها ایجاد می شود و گاه نیز دولتها برای تداوم پایه های حاکمیت خود آنها را منهدم می کنند. و بالاخره حفره های فرهنگی که در مواردی منجر به استمرار حکومت می شود و با چشم پوشی دولتها این حفره ها استمرار می یابند. در این مقاله حفره های دولت به طور عام و حفره های دولت در ایران به طور خاص مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حفره دولت، حفره سیاسی، حفره فرهنگی، حفره اجتماعی

مقدمه

ساده ترین معیار موفقیت یک کشور توانایی آن کشور برای ادامه بقا است. به نوبه خود توانایی برای ادامه حیات به میزان بسیار زیادی نشان دهنده توانایی حکومت برای هماهنگ کردن دیدگاههای متضاد گروه های مختلفی است که در درون مرزهای آن کشور زندگی می کنند.

(مویر، ۱۳۷۹)

* E-mail: Sorour1334@yahoo.com

در فضای درونی هر کشور، تفاوت هایی دیده می شود که مکانی را در مقایسه با مکانی دیگر هم از نظر ماهیت، و هم از نظر سطح توسعه متفاوت کرده و برای هر مکان با توجه به تفاوت های موجود در آن تصویری را در اذهان عمومی ملت ایجاد می کند و بر اساس این تصویر عمومی هر ناحیه تعریفی خاص می یابد.

عمده ترین این تفاوت ها، نابرابری در فرصتهای اقتصادی، طبیعت، فرهنگ، زبان، هویت خواهی و تاریخ است. وقتی این تفاوت های مکانی عمیق باشد و انسان های مکان های کمتر توسعه یافته نسبت به این تفاوت ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت ها در حداقل ببینند، تنش هایی را برای حکومت ایجاد می کنند.

زمانی که این تنش ها در سطح ملی توسعه نیابند و صرفاً انسان های ساکن در مکان هایی خاص را تحت تأثیر قرار دهد، احساس منطقه گرایی در مقابل ملی گرایی تقویت می شود. در اینجا است که تنش های ناحیه ای در یک قلمرو مشخص در داخل فضای ملی با درخواست های مشترک مردم آن ناحیه مطرح می گردد.

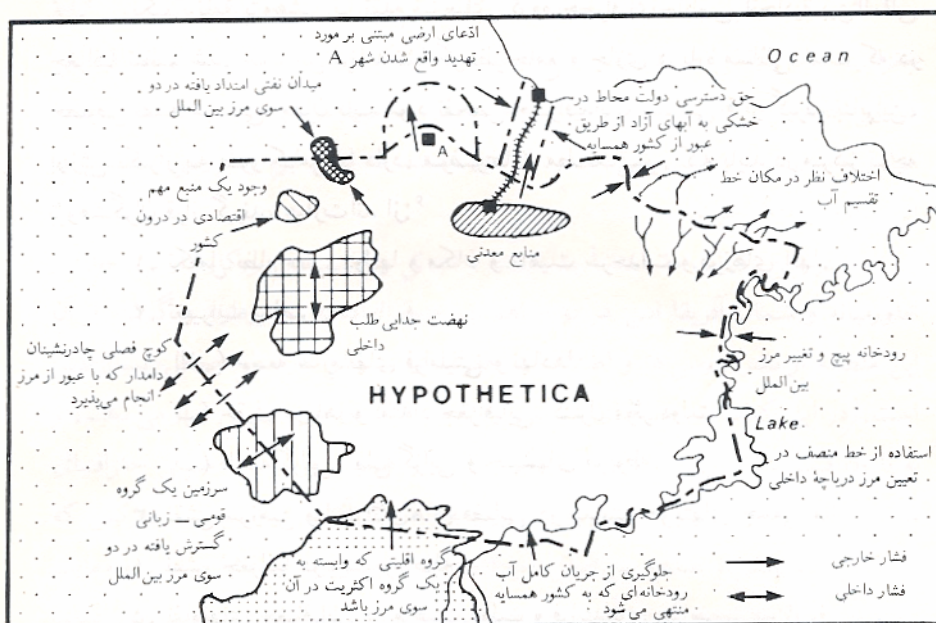
همین امر سبب می شود که مفهوم «قلمرو مؤثر ملی» یک دولت به چالش کشیده می شود و نظارت دولت بر ناحیه واگرا کاهش یابد. ادامه چنین روندی است که مفاهیم «ناحیه هسته» و «ناحیه حاشیه ای» را در درون فضای یک کشور ظاهر می کند. (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴).

دولت ها در رویارویی با چالش ها اعم از چالش های خارجی یا داخلی درگیر تلاش مداوم برای تحمیل سیطره خود بر قلمری ملی هستند. (همان، ص ۱۹۹). آنها در پی آنند که ناحیه ای به نام ناحیه حاشیه در درون کشور نداشته و در مقابل همه ساز و کارهایی که «ناحیه هسته» را از کارآمدی بیشتری برخوردار کرده به سایر مناطق توسعه دهند و مناطق حاشیه را تنش زدایی کنند. دولت ها مایلند که با «مرکز گرا» کردن نیروهای «مرکز گریز» به تقویت یکپارچگی ملی خود پردازند و هویت ملی یکسانی را برای ملت تعقیب کنند. به همین جهت به علت وجودی خود متمسک می شوند تا جمعیت کشور را با یکدیگر متحد سازند.

نواحی تنش زا

آنچه پیترهاگت در نقشه تخیلی خود مدل سازی کرده و آن را منابع جغرافیایی تنش های بین المللی نامیده، در درون یک کشور نیز می تواند همان اثرات تنش زا را داشته باشد. (دراسیدل و بلیک، ۱۳۶۹، ص ۱۳). این تنش ها در درون یک کشور با نظام متمرکز زمانی شکل منطقه ای می گیرد که تقسیمات کشوری بر اساس مصالح ملی و حفظ حاکمیت یکدست و یکسان دولت، انجام نگرفته باشد. در کشورهای فدرال نیز همان منابع جغرافیایی و سایر پدیده های جغرافیایی که در مدل هاگت نیز هست مانند آلودگی رودخانه ها یا انواع دیگر از آلودگی های زیست محیطی که منجر به مرگ و از بین بردن منبع می شود و اگر در دو سوی مرزهای فدرالی امتداد یابد می تواند منشأ برخی منازعات باشد و ایالت ها را به مناطق تنش زا تبدیل کند، با این تفاوت که تنش های میان ایالتی هرگز منجر به چالش دولت در سطح ملی نمی گردد.

نقشه ۱- منابع جغرافیایی تنش های بین المللی (بیترهاگت)



در کشورهایی که توسعه سیاسی به مراحل تکاملی خود رسیده و اجزاء تشکیل دهنده یک ملت، فراتر از هویت طلبی قومی یا زبانی که قالبی منطقه ای یا محلی دارد، به هویت ملی خود وفاداری نشان می دهند، موضوع منطقه گرایی یا تنش های منطقه ای به کم رنگ ترین حد خود می رسد. در این کشورها، نگرانی دولت از وجود تنش های منطقه ای بسوی آنچه ریچارد مویر آن را «حفره های دولت» می نامد، تغییر می یابد. نواحی که نظارت دولت در آنجا اعمال نمی شود، در حال بزرگ شدن است و در دل محله ها و مجتمع های مسکونی درون و برون شهری به صورت «تبهکاری سازمان یافته» درآمده است. «این حفره ها ممکن است نواحی قابل توجهی از شهرهای را در برگیرند... و بعید نیست در بعضی کشورها این حفره ها گسترش یافته و تمام کشور را در بر گرفته باشد.» (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۰۲).

از نظر مویر از جمله این حفره ها، مناطق ملال آور و مناطق ممنوعه است. یعنی «مکانهایی که قدرت دولت در آنجا مؤثر نبوده و تنها سازمان قدرتمند، سازمانی است که در راستای بهره برداری جنایتکارانه به دست کارتل های مواد مخدر تحمیل می شود و شهادی بر ضعف اقتدار قانونی دولت است.» (همان، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳).

با افزایش «حفره های دولت» که به صورت «مناطق ملال آور» یا در گستره ای متفاوت به صورت «نقاطی جرم خیز» درآمده اند، دامنه اقتدار دولت را تا حدی می تواند کاهش دهد که سبب روند کوچک شدن «نواحی کارآمد دولت» گردد و کارآمدی «محور- حاشیه» را که در آن سلسله مراتب حاکمیت از مرکز به پیرامون مشاهده می شد دگرگون ساخته و آن را در رابطه ای معکوس قرار دهد به طوری که ظرفیت ناحیه محور برای کسب منفعت به حداقل رسیده و در مقابل ظرفیت حاشیه از طریق فشارهای مخفی و آشکار، چانه زنی ها و تهدیدها به حدی افزایش یابد که «منابع برای تهدید امنیت ملی» شود.

رده بندی حفره های دولت (۶)

برخی از دولت ها از چند نوع تهدید که در سراسر جامعه پراکنده است، رنج می برند و برخی از دولت ها از نوعی خاص از تهدید در چالش اند. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۱، ص ۲۷). به طور کلی حفره های دولت از نظر ماهیت و جنس و نوع عکس العمل دولت ها نسبت به آنها به چند دسته تقسیم بندی می شوند:

۱. حفره های اجتماعی دولت.

۲. حفره های فرهنگی دولت.

۳. حفره های سیاسی دولت.

۴. حفره های اقتصادی دولت.

۱. حفره های اجتماعی دولت: تقریباً تمامی دولتها دست به گریبان مقابله با حفره های اجتماعی هستند و کمتر دولتی را می توان یافت که از حفره های اجتماعی به عنوان اولین حفره های تهدید کننده قدرت دولت، در امان باشد. جرم گرایان چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، تولید کنندگان حفره های اجتماعی اند. گرچه نوع جرم لزوماً در همه دولت ها یکسان نیست، اما به هر حال براساس قوانین قضایی آن کشور و بر مبنای مقررات وضع شده توسط حاکمیت، مرتکب شوندگان آن تحت تعقیب اند. مختل کنندگان نظم عمومی جامعه، برهم زندگان قوانین ترافیکی، تولید کنندگان آلودگی های زیست محیطی و تهدیدات بهداشتی همه و همه انواعی از حفره های اجتماعی دولت محسوب می شوند.

در مواردی حفره های دولت توسط عناصر تشکیل دهنده حکومت تولید می شوند که برای نمونه به رشوه گیران دولتی یا استفاده کنندگان نامشروع از قوانین توسط اجزاء دولت می توان نام برد. در دوره ای که حفره های دولت توسط مهره های دولت ایجاد می شود حاکمیت به شدت متزلزل است، از قدرت دولت مرکزی کاسته شده و خرده قدرت های غیرقانونی و قدرت های کوچک در چارچوب مقررات تولید شده توسط خود، به جای قوانین عمومی تصمیم گیری می کنند. چنین شرایطی از طریق نادیده گرفتن قوانین، ظفره رفتن از اجرای آن و یا برداشت های سلیقه ای از قوانین صورت می گیرد. تأثیر چنین شرایطی بر ملت، کاهش تدریجی وفاداری مردم به دولت است.

۲. حفره های فرهنگی دولت: در بسیاری از موارد حفره های فرهنگی هر دولت، ادامه سلسله حفره هایی است که در سطح جهان تعمیم یافته و در هر سرزمین متناسب با آداب و رسوم و سنن آن جامعه پدیدار می شود. این حفره های شناخته شده و به صورت سازمان یافته در سطح بین الملل فعال است و به صورت شبکه ای عمل می کند. انواعی از این حفره ها توسط دولت ها کنترل می شوند. مراکز نشر کتب و فیلم هایی که حاوی پلشتی های فرهنگی است از این گونه اند.

بسیاری از دولت ها با اعمال کنترل های خاصی که روی این مراکز دارند از آسیبهای اجتماعی که می تواند نهایتاً تهدیدی برای قدرت دولت باشد، جلوگیری می کنند. بعضی از انواع این حفره ها نیز به طور آشکار مورد حمله دولت ها هستند و دولت ها تسلط بر سرزمین و حاکمیت خود را از طریق مبارزه با این حفره ها برای مردم خود تشریح می کنند.

در مقابل حفره های فرهنگی هر دولت، ملت ها دو نوع واکنش نشان می دهند. به آن دسته از حفره های فرهنگی

دولت که هدف اصلی آن تهدید حاکمیت است و در صدد تغییر ماهیت حکومت است، ملت ها کمتر به واکنش می افتند. زیرا اولاً این حفره ها را تهدیدی برای خود به حساب نمی آورند که در از بین بردن آن با دولت همسو می شوند و ثانیاً وظیفه دولت را مقابله با این حفره ها می دانند. اما در مقابل برخی حفره های فرهنگی که بر اصالت های ملی یک ملت لطمه میزنند و یا سلامت جامعه را تهدید می کند، با دولت همکاری می کنند.

۳. حفره های سیاسی دولت: حفره های سیاسی دولت ها عمدتاً حلقه های مخالف با حکومت و دولت هستند که دامنه عملیات و تنوع آنها از نقد بر عملکرد دولت در قالب هایی سازمان نیافته تا حلقه های براندازی دولت به صورت سیستمی است.

حفره های سیاسی همواره خطرناک ترین حفره ها برای هر دولت اند زیرا توجه تمامی عناصر آن متوجه قدرت حاکمه است. برخلاف حفره های فرهنگی و اجتماعی که به شدت فراگیر و هدف آن مردم اند، اعضاء سازمانهای سیاسی مایلند با حداقل خسارت به مردم ارباب و تهدید را برای حاکمیت ایجاد کنند. در مقابل توجه دولت ها نیز به این حفره ها نیز بیش از سایر حفره ها است. ایجاد سازمانهای جاسوسی توسط دولت ها، حاکی از نگرانی حاکمیت از حفره های ایجاد شده و نشده سیاسی است.

۴. حفره های اقتصادی دولت: حفره های اقتصادی حفره هایی هستند که وجود آنها در هر دولت، فقر عمومی ملت را در پی دارد. این حفره ها برخلاف حفره های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود تهدیدی برای دولت نیستند، اما تأثیر وجود آنها اقتدار حاکمیت را کاهش می دهد. این حفره ها چه در درون حاکمیت به وجود آیند و چه در برون از حاکمیت پدیدار شوند، اقتدار دولت را در دراز مدت کاهش می دهد و روند کوچک شدن فضای حاکمیت دولت را در پی دارد. نمادهای حاصل از حفره های اقتصادی را در حواشی شهرهای بزرگ به خوبی میتوان مشاهده کرد. متناسب با شناخت ملت ها از حفره های درون دولتی، اعتماد مردم از حاکمیت سلب می شود. این سلب اعتماد علاوه بر اینکه اقتدار دولت را کاهش می دهد، زمینه زایش حفره های اقتصادی در سطح جامعه را به دنبال دارد.

در آمریکا کارتل های نفتی در درون جناح جمهوری خواه که از آنها به عنوان «بازها» یاد می کنند، نمونه هایی از حفره های درون حاکمیت است. در ایران بارزترین نمونه، شرکت های دولتی است که درصد بالایی از بودجه سالیانه ملت را صرف کرده و هر سال نیز با زیان انباشته روبروست. حفره های اقتصادی برون دولتی عمدتاً به نوعی وابسته به حفره های اقتصادی درون دولتی بوده و به طور پنهان از حمایت آنها برخوردارند. وضع برخی قوانین مثل بخشودگی مالیات های شرکت های بزرگ که ورشکستگی ملتها را در پی دارد اغلب توسط حامیان حفره های اقتصادی بیرونی صورت می گیرد که در درون حاکمیت از قدرت و نفوذ زیاد برخوردارند.

وقتی نظارت دولت را به «حفره های دولت» رده بندی می کنیم، ملاحظه می شود که دولت ها تلاش دارند در درجه اول حفره های سیاسی را قبل از پدیدار شدن از بین ببرند. سپس حفره های فرهنگی را متناسب با تقویت اقتدار خود پذیرفته، سامان دهی کرده یا به مبارزه علنی آن پردازند، آنگاه حفره های اجتماعی را که عمدتاً تهدیدی برای جامعه است و کمتر توجه آن به حاکمیت است با حداقل هزینه کنترل کنند و بالاخره از کنار حفره های اقتصادی تا جایی که حاکمیت آنان را تهدید نکند، بگذرند و گاهی نیز در تقویت این حفره ها مشارکت کنند.

واگرایی سنتی و تنش های منطقه ای - حاشیه ای در ایران

در قبل گفته شد که تنش های منطقه ای عموماً در آن دسته از واحدهای سیاسی صورت می گیرد که هنوز هویت ملی نتوانسته جایگزین هویت های منطقه ای یا محلی شود. واحدهای سیاسی که از چنین ویژگی برخوردارند عمدتاً روند تکاملی ملت سازی را طی نکرده اند. آنها یا توسط یک رهبر مقتدر تشکیل شده اند و یا بر اثر سیاست های استعمارگران شکل گرفته اند. این کشورها مفهوم ساختگی دولت - ملت را دارند اما چون تلاش برای ایجاد یک ساختار جدید از حاکمیت توسط آحاد ملت، انجام نگرفته است. ملتها چنانچه از یک هویت قومی یا زبانی یا دینی قوی برخوردار باشند نسبت به دولت مرکزی واگرایی دارند، و خود را برخوردار از یک هویتی محلی می دانند که مایلند این هویت را در نزد سایر ملل مطرح کنند. عوامل دیگری نیز در تقویت هویت محلی تأثیر گذارند که از آن جمله می توان به مرزهای بین المللی تحمیلی اشاره کرد. (میرحیدر، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵). اینگونه مرزها عمدتاً براساس سیاستهای قدرت های جهانی به ویژه در اواخر دوران استعمار و اوایل قرن بیستم شکل گرفته است. توسط این مرزها در بعضی مناطق یک گروه قومی به دو یا سه پاره تقسیم شدند و هر قسمت تحت حاکمیت یک دولت در آمد. بدین ترتیب هویت قومی آنها که با گستره سرزمین مسکونی شان انطباق داشت بکلی مورد چالش دولت های جدیدی قرار گرفت که بر آنها حاکم شده بودند. بدین ترتیب واگرایی های منطقه ای شکل می گیرد. این واگرایی های منطقه ای است که اگر عمق آن به جنگ های داخلی بکشد از نظر مک کول 'عنوان «جنبشهای جدایی طلبانه» می گیرد. (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۹۹).

در ایران چند نمونه از این منابع واگرا قابل شناسایی است. اولین و نگران کننده ترین منطقه واگرا از نظر حاکمیت گذشته، کردستان ایران بود. جایی که بخشی از کردهای یک سرزمین وسیع آریایی نشین (جلایی پور، ۱۳۷۲، ص ۳۱) توسط مرزهای بین المللی از بخشهای دیگر آن جدا افتاده است اما انسان هم نژاد کرد در سراسر این سرزمین بدون توجه به مرزهای سیاسی با هویتی کردی، خود را شناخته و میشناساند. لیکن نام کردستان یعنی سرزمین کردها، نام یک کشور مستقل و محدود به مرزهای مشخص سیاسی نیست. در درون کردستان مردمانی زندگی کرده و می کنند که اکثرشان دارای اصل و مبدأ نژادی واحدی هستند و این نام را از قرن دوازدهم میلادی توسط سلطان سنجر آخرین پادشاه سلجوقی به خود گرفته اند. زمانی که این خط به عنوان یک ایالت محسوب و مرکز آن قلعه بهار واقع در شمال غربی همدان شد، ایالت کردستان ولایات همدان، دینه ور و کرمانشاه را در مشرق کوه های زاگرس و شهرهای زور و سنجاب را در مغرب آن کوهستان در برمی گرفت. (نیکیتین، ۱۳۶۶، ص ۷۵). قبل از آن موقیت مکانی این قلمرو میان دو امپراطوری رم و ایران، از گذشته دور این قلمرو را عرصه منازعات میان قدرتها قرارداد. افراد مسلحی از کردها برای امپراطوری رم و افرادی برای پادشاهی ساسانی به سلاح تجهیز شدند. (جلایی پور، ۱۳۷۲، ص ۳۸۶). غلبه اسلام بر تمامی سرزمینهای خاورمیانه امروزی در دوره امپراطوری اسلامی، کردها را در تقسیم بندی جهان آن روز که به دو بخش دارالاسلام و دارالحرب تقسیم شده بودند، در قلمرو دارالاسلام قرارداد. تقویت هویت دینی در کردهای آن زمان، چونان همه مسلمانان، سبب قیام افرادی چون صلاح الدین ایوبی به عنوان یک مسلمان بر علیه غیرمسلمانان شد.

با پدیدار شدن و توسعه یافتن شاخه های مختلف مذهبی در دارالاسلام، دوباره هویت های قومی و محلی احیاء شد بطوریکه در قرون ششم و هفتم چندین نزاع میان اقوام ترک و ایران رخ داد. جالب آنکه نواحی کردنشین عرصه

منازعات بود و کردستان همان نقشی را یافت که در دوران امپراطوری های رم و ایران به عهده داشت و دوباره کردها به نفع قدرت ها تقسیم شدند و به نزاع با هم پرداختند.

شکاف عمیق شمالی - جنوبی میان دارالاسلام در زمان عثمانی ها و صفویه دو قلمرو جدیدی را در درون قلمرو اسلامی شکل داد که یکی قلمرو غرب (عثمانی) با محوریت تبعیت از خلفا و دیگری قلمرو شرق (ایران) با محوریت تبعیت از اهل بیت پیامبر بود. اوج منازعات میان این دو قلمرو نیز در سرزمین کردها رخ می داد. در جنگ چالدران دولت عثمانی با یک تاکتیک جدید رؤسای ۲۵ قبیله کرد را با خود هم جهت کرد و شاه اسماعیل که به هم نژادان خود پشت کرده بود در جنگ شکست خورد. اما از اواخر قرن هفدهم دولت عثمانی نیز به کردها پشت کرد و تا قرن نوزدهم که امیرنشین های کردی را تبدیل به ایالات خود کرد تسلط بر آنان را ادامه داد. از اواخر قرن نوزدهم بود که کردها به هم نژادان خود روی آوردند و در درگیری های میان قاجارها و بختیاری ها و افشاری ها و زندی ها مشارکت کردند.

فروپاشی دولت عثمانی همراه با فرآیند دولت سازی در خاورمیانه از یک طرف و احیاء قوم گرایی در درون آن امپراطوری از طرف دیگر، تفکر ایجاد یک دولت مستقل کرد را در میان کردهای قلمرو عثمانی احیاء کرد. (عنایت، ۱۳۶۳، ص ۲۲۸). اما سپرده شدن تصمیم گیری ها به دست قدرت های فاتح در جنگ جهانی اول، ایجاد یک دولت - ملت با هویت کردی را به آرمانی دست نیافتنی تبدیل کرد و مناطق کردنشین میان دو کشور ترکیه و عراق تقسیم شد و منشأ شورش در مناطق کردنشین عثمانی گردید. به تدریج هویت خواهی محلی که از دو بخش کردنشین عراق و ترکیه آغاز شده بود در جنگ دوم جهانی با طرح خودمختاری خواهی کردها به ایران نیز کشیده شد. جالب آنکه اولین جمعیت کردی در ایران که طلب خودمختاری می کردند (یعنی جمعیت رستاخیز کرد، سال ۱۳۱۹) از جانب کردهای عراقی (حزب هیوا) تقویت می شدند. جمعیت رستاخیز کرد، حزب دمکرات کردستان و جمهوری خودمختار کردستان به مرکزیت مهآباد ثمره تسلط قوای اتحاد جماهیر شوروی در شمال ایران بود. بنابراین کشیده شدن دامنه شورش کردهای عثمانی به ایران با تسلط کمونیستها به شمال غربی کشور و اوضاع و احوال بین المللی زمینه واگرایی منطقه ای را در کردستان ایران فراهم کرد. بدین ترتیب کردستان اولین و نگران کننده ترین منطقه واگرا در دوران پهلوی شد. کنترل این منطقه واگرا، با ورود ارتش در زمستان ۱۳۲۴ به مهآباد و با سقوط جمهوری خودمختار مهآباد آغاز شد. پس از آن شاه در چارچوب سیاست های آمریکا در منطقه، کردها را وسیله چالش دولت عراق که در آن زمان متحد قدرت شرق بود، قرارداد. به دنبال آن بزرگترین امتیاز مرزی را که همان تعیین خط تالوگ در اروندرود به عنوان مرز میان ایران و عراق است (قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر) رابه دست آورد. سقوط دولت شاه که گمانه ضعف نظام نوپای جمهوری اسلامی را برون مرزهای ایران قوت بخشیده بود به اولین منطقه واگرایی کشور یعنی کردستان سرایت کرد و برای سالها کردستان، ایران را دچار بحران نمود. در آن سالها کردستان دوباره عرصه نزاع میان مخالفین دولت ایران با طرفداران آن شد. موفقیت دولت مرکزی در عملیات مرصاد، دوباره حس واگرایی را در کردستان تضعیف و به دنبال آن مشارکت دادن کردها در تصمیم گیری های ملی در طول دو دهه انقلاب همگرایی آنان را با دولت مرکزی قوت بخشید.

دومین منطقه واگرا از نظر حاکمیت گذشته منطقه بلوچستان بود. جایی که مورد طمع روس ها برای دسترسی به آبهای آزاد و مورد توجه انگلیس ها به منظور راهیابی به شبه قاره هند بود. جریان انتقال خط تلگراف انگلیس به هندوستان و دست زدن به تصرفاتی در بندر گوادر توسط آن کشور که به از دست دادن دو محل گنج و گوادر توسط ناصرالدین شاه

تمام شد و بدین ترتیب قسمتی از خاک ایران جدا گردید، منجر به تعیین بخشی از مرز میان شبه قاره هند با ایران از چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ شد. (یغمایی، ص ۶۸). تجاوزات گاه به گاه دست نشانندگان انگلیس در هندوستان به خاک ایران چون تصرف ناحیه ماشکید کناربسته، کوهک، اسفندک و میرجاوه چالش های دائمی انگلیس در سرحدات شرقی ایران بود. گرچه غائله تجاوزات دائمی انگلیس ها به ایران با تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ به حداقل رسید و بالاخره در سال ۱۹۵۹ مرز میان دو کشور تعیین شد اما از آنجا که از بدو آزادی پاکستان اکثریت مردم بلوچ پاکستان خواهان تشکیل یک کشور مستقل به نام بلوچستان بزرگ شدند، نگرانی دولت مرکزی ایران نسبت به احتمال واگرایی مردم بلوچستان شدت گرفت. آزادیخواهان بلوچستان پاکستان با ایجاد حزب در جهت استقلال این منطقه با دولت مرکزی خود نزاع می کردند و تا به قدرت رسیدن ژنرال ایوب خان در پاکستان، این منازعات ادامه یافت. مبارزات پیگیر ارتش ایوب خان در بلوچستان منجر به دستگیری و اعدام استقلال طلبان بلوچ شد. حتی سرکوبی بلوچ ها بویژه توسط پنجابی ها که بخش عمده ای از ارتش پاکستان را تشکیل می دادند، صورت می گرفت، تا آنجا پیش رفت که موجب بمباران منطقه گرمک و چند پایگاه چریکی بلوچ ها شد. در مقابل اتحاد بلوچ ها با بنگال ها در انتخابات، منجر به جدایی بخش شرقی پاکستان از بدنه اصلی آن شد و خشم دولت مرکزی پاکستان را نسبت به بلوچ ها شدت می بخشید. با روی کار آمدن ذوالفقارعلی بوتو، حکومت ایالتی بلوچستان به فردی بنام غوث بخش بیزنجو واگذار شد که تصمیم به تشکیل دولت مستقل بلوچستان را داشتند دولت ایران با آگاهی از چنین تصمیمی از بوتو درخواست کرد تا حکومت ایالت بلوچستان غیرقانونی اعلام شود. با غیرقانونی اعلام کردن حکومت بیزنجو توسط بوتو، آن هم پس از سفر بیزنجو به تهران، ستیز میان طرفداران وی با ارتش پاکستان ادامه یافت. با یک تاکتیک توسط دولت مرکزی پاکستان، میان بلوچ ها که دشمنی دیرینه با پشتونها داشتند ایجاد اختلاف شد و در نهان به حمایت از پشتونها در مقابل بلوچ ها، هم جهت نزاع بلوچ ها را که هدف آنها استقلال بلوچستان بود تغییر داد و هم قوای آنان را تضعیف نمود. خرید اسلحه از شوروی توسط بلوچها، تشکیل سازمان زیرزمینی بی.ال.اف که در آن به آموزش چریکی می پرداختند و سازمان دانشجویی بی.اس.او سبب شد تا دوباره نگرانی حاکمیت ایران نسبت به واگرایی بلوچ ها تشدید شود. اما از آنجا که شهر کویت و سایر مراکز پشتون نشین هدف بلوچها بودف غارت و کشتار توسط آنها متوجه پشتون ها بود و تا آنجا پیش رفت که در کویت حکومت نظامی توسط حکومت ایالتی بلوچستان اعلام شد. به هر حال دکترین شوروی که سعی می کرد پیوسته فضای سیاسی را ناآرام و ناپایدار نگه دارد در منطقه بلوچستان پاکستان اجرا می شد و گاه دامنه آن به نواحی مرزی ما نیز کشیده می شد (پیشگاهی فرد، ۱۳۶۸، ص ۱۸) و خطر واگرایی را افزایش می داد. مهمترین تاکتیک شاه در آن زمان برای جلوگیری دامنه مناقشات بلوچ و غیربلوچ به ناحیه بلوچستان ایران، محروم نگه داشتن همه جانبه آن خطه بود. این رشد نایافتگی به ویژه در زمینه دانش از یک طرف و کنترل و مراقبت توسط جاسوسان و ارتشیان از طرف دیگر همراه با تشدید اختلافات میان قبیله ای، اهرم کنترل وقوع جنبش های استقلال طلبانه در این منطقه شد. در مقابل عملیات زیرزمینی دولت شوروی با ترتیب «کی پرسنل» تلاشی برای خارج کردن منطقه از حاکمیت ایران بود. مناطق دیگری چون آذربایجان، خوزستان و بخش های ترکمن نشین از جمله مناطقی بودند که زمینه رشد جنبش های واگرایانه و «مرکزگرایانه» (هارتسورن، ۱۹۵۰، ص ۹۵ تا ۱۳۰) در آنجا وجود داشت.

ایجاد جمهوریت در ایران آنهم با یک ماهیت دینی کلید موفقیت برای حکومت مرکزی در چرخش مناطق واگرا به مناطق همگرا شد. استقلال خواهی و جدایی طلبی به چانه زنی و سهم خواهی در تقسیم سازی ها و تصمیم گیری های ملی، منطقه ای، محلی تغییر یافت. مشارکت مردم قلمروهای حاشیه ای با انتخاب نماینده برای مرکز تصمیم گیری های ملی (مجلس شورای اسلامی) آغاز شد و با تصویب قوانینی به نفع مناطق محروم رو به گسترش نهاد. اوج همگرایی ملی سهم بری داوطلبانه در طول جنگ میان ایران و عراق مشاهده می شود. دوره ای که مفهوم قلمرو مؤثر ملی نه برحسب توسعه اقتصادی (مویر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷) بلکه برحسب تمامیت خواهی ارضی قلمرو ملی، ادراک شد. استمرار جمهوریت اسلامی در ایران هنوز هم همگرایی ملی را تقویت می کند. تکیه بر علت وجودی، انطباق علت وجودی و اندیشه سیاسی، تکیه بر تداوم سرزمین و تاریخ مشترک، ایرانی گرایی و نخوت ملی، نظام متمرکز حکومتی، ساختار نظام درآمدی - هزینه ای اقتصاد ملی موانعی برای به وجود آمدن تنش های منطقه ای شد.

اما آنچه نگرانی های سنتی قلمرو خواهی محلی را برای دولت جدید محو کرده و در مقابل نگرانی های دیگری را جایگزین نموده است، حفره های دولت، مناطق ملال آور و نقاط جرم زا است.

ایران، حفره های دولت، مناطق ملال آور و نقاط جرم زا

در هژمونی جهانی سه نوع رفتار با ساکنین خارج از کنترل امپراطوری ها و بعد از آن دولت ها قابل مشاهده است:

۱. استفاده از ساکنین سرحدات و قلمروهای حاشیه ای امپراطوری ها برای جاسوسی در قلمرو مؤثر امپراطوری، یا متحد کردن آنها به منظور از کار انداختن و کاهش احتمالی فرمانبرداری از مرکز. این رفتار سنتی تا قبل از پدیدار شدن نظام دو قطبی در منازعات میان قدرت ها رواج داشت و نمونه های فراوانی از آن در تاریخ ملت ها مشاهده می شود.
۲. تشویق ساکنین مناطق حاشیه ای دولت ها به قلمرو خواهی و استقلال طلبی سرزمینی که به صورت مرکز گریزی و واگرایی در قالب جنبش های قومی، مذهبی و نژادی پدیدار می شد. این رفتار در دوران شکل یافتن دولت - ملت ها و پس از آن تسلط نظام دو قطبی بر جهان رواج یافت. وجود جنبش ها در کشورهای خارج از سلطه دو قدرت جهانی یا باکارایی کم برای قدرت های مسلط جهانی در دوران نظام دو قطبی نمونه هایی از این رفتار است.
۳. ایجاد حفره در درون دولت ها به منظور تضعیف قدرت حاکمه و توسعه مناطق ملال آور و جرم زا هم در منطقه کارآمد کشور و هم در قلمروهای حاشیه ای. این رفتار پسامدرن در دوره گذار کنونی رواج دارد. در این رفتار که بعدی جهانی دارد تمامی دولت های ملی به چالش کشیده می شوند و این روند تا شکل گیری جدید هژمونی جهانی ادامه دارد.

با یک نگاه کلی و غیرطبقه بندی شده حفره های دولت در ایران از نظر جنس و ماهیت عبارتند از:

محل های توزیع مواد مخدر: این محل ها در سطح شهرها و روستاهای مختلف ایران، در اندازه های کوچک یا بزرگ پراکنده اند. روزنامه ها اخیراً اعلام کردند که مصرف روزانه مواد مخدر صرفاً در تهران به میزان ۸ تن در روز می رسد. به نسبت جمعیت شهرها، رشد بیکاری، افزایش جمعیت جوان، پدیده مهاجرت در قالب های گوناگون اعم از مهاجرت در قالب های تعریف شده علمی یا پدیده مهاجرت به صورت جدید در قالب فرار جوانان از شهری به شهر دیگر، مصرف مواد مخدر وجود دارد. جالب آن است که در بسیاری از مناطق حاشیه ای ایران بویژه حاشیه

شرقی کشور که مدخل مواد مخدر است مصرف آن برای ساکنین که اهل تسنن هستند براساس فتاوی مفتی ها منع شرعی دارد.

رشد بی قانونی: سرپیچی از قوانین در ایران، در ابعاد مختلف قوانین اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی، رو به افزایش است و تا آنجا پیش رفته که گاه خود قانون مورد چالش قرار می گیرد. همچنین این پدیده زمینه استفاده های ناصحیح از قوانین را برای متخلفین فراهم آورده است و امکان سوءاستفاده از قوانین موجود را فراهم کرده است. نمونه های فراوانی از این رشد بی قانونی در بعد اجتماعی در برخوردهای گوناگون مردم در زندگی روزمره مشاهده می شود. از تخلفات بسیار فراوان از قوانین راهنمایی و رانندگی گرفته تا سرپیچی از مسئولیت های پذیرفته شده توسط اعضای شورای شهر که براساس قوانین شوراها خود ملزم به قانون سازی برای اداره بهتر شهر هستند. در بعد اقتصادی فقدان قوانین تکمیلی برای بهره بری درست از امکانات اقتصادی دولت برای رشد بخش خصوصی نمونه ای دیگر از رشد بی قانونی را بوجود آورده است. نبود ساز و کارهای نظارتی در خصوص اجرای صحیح قوانین اقتصادی منجر به رشد بی رویه سرمایه در اختیار درصد کمی از جامعه در مقابل گسترش سریع فقر برای اکثریت جامعه شده است، بطوریکه یکی از برآیندهای آن وجود ۳۰ درصد از جوامع شهری به صورت حاشیه نشینی است. در بعد سیاسی گروه های بسیار خود باور به سرپیچی از قوانین سیاسی پرداخته اند بطوریکه وراء قوانین شفاف موجود بخشنامه هایی برای زیرمجموعه های خود صادر می کنند که محتوای آن نقض قانون رسمی کشور است. نمونه هایی از این سرپیچی های قانونی بویژه در فضاهای کوچک اداری مشاهده می شود.

توسعه محل تبهکاران: تبهکاران در درون شهرها و روستاها در حال توسعه فضای حیاتی خود هستند. علاوه بر محل توزیع مواد مخدر، محل های تبهکاران به صورت مسلح (اعم از سلاح گرم یا سرد) که به انواع تبهکاری دست می زنند رو به گسترش است. وجود عناصر تبهکار در یکی از پارک های تهران (پارک لویزان) به صورت یک باند در حال توسعه که علیرغم شناسایی آن توسط دولت بالاخره با ارتکاب قتل و تجاوز، برچیده شد؛ نمونه هایی از حفره هایی است که توسط تبهکاران برای دولت ایجاد شده است.

تهدیدکنندگان سلامت جامعه: این حفره ها سلامت انسانهای یک جامعه را مورد هدف قرار داده اند. یکی از انواع این حفره ها، توسط دارو فروشان غیرمجاز پدیدار شده و در سطح شهرهای بزرگ رو به گسترش است. حفره هایی که به بهانه کمک به سلامت جامعه، با انواع داروهای غیرمجاز یا تقلبی سلامتی را تهدید می کنند. این حفره ها که سابقاً در یک نقطه هر شهر متمرکز بود امروزه آشکار یا پنهان در همه نقاط شهر در اندازه هایی محدودتر پراکنده اند.

شرخرها: حفره های دیگری برای دولتند که پول، چک و اصولاً سیستم بانکی را مورد تهدید قرار می دهند.

مکان تولید مشروبات الکلی: این مکان ها علیرغم غیرقانونی بودن در تولید مشروبات الکلی که در شرع اسلام و در نتیجه در جمهوری اسلامی ممنوع است، از نظر بهداشتی نیز سلامت جامعه را تهدید می کنند.

مسیرهای قاچاق مواد مخدر: عبور غیرمجاز مواد مخدر از دورن کشور به صورت زنجیره ای از حفره های دولت درآمده است که هر حلقه آن به تنهایی تهدیدی برای امنیت ملی است.

محل های سکونت افغانهای غیرمجاز: این محله ها مملو از پناهندگان غیر رسمی افغانی است که به دلیل حضور غیرقانونی در کشور از یک طرف و نیاز به رفع برخی احتیاجات اولیه خود از طرف دیگر، دست به اعمال غیرقانونی فراوانی دست

می زند. این اعمال از ساخت و ساز غیر مجاز و با کیفیت بسیار پایین برای سکونت تا ایجاد مدرسه و زندان را شامل می شود. در یک تحقیق میدانی که در سال ۱۳۷۹ توسط یک دانشجوی کارشناسی ارشد بر روی مسائل و مشکلات افغان ها صورت گرفت، زندانی در حوالی شهر ری کشف شد که توسط افغان های غیر مجاز ساخته و اداره می شد. جالب آنکه این زندان که توسط یک باند اداره می شد به منظور نگهداری از تازه واردین از افغانستان تا پرداخت مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ ریال توسط وی بود و جالب تر آنکه در این تحقیق مشخص شد که هر افغانی تازه وارد که با پرداخت مبلغ فوق از زندان آزاد می شود فردای همان روز امکان اشتغال برای وی فراهم است و شاغل می شود. (اردستانی، ۱۳۸۰، ص ۷۴)

مراکز تصمیم گیری های سیاسی بر علیه حکومت: این مراکز نیز در زمره حفره های دولت محسوب می شوند. طی چند سال گذشته وجود حفره های سیاسی که بر علیه حکومت خود را سازماندهی کرده و به برنامه ریزی برای چالش حکومت مشغولند افزایش یافته است. حساسیت دولت ها منجمله دولت ایران روی حفره های سیاسی بیش از سایر حفره ها است چرا که وجود آنها به اصل حاکمیت و پایداری دولت لطمه می زند. ایجاد سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی در کشورها عمدتاً به منظور انهدام حفره های سیاسی در داخل و خارج سرزمین ملی است.

سوء استفاده کنندگان از دین و قوانین دینی: برخلاف حفره هایی چون باندهای تبهکار که به صورت دسته جمعی عمل می کنند، سوء استفاده کنندگان از قوانین دینی در قالب برداشت ها و قرائت های مختلف از دین، ابتدا مجوز برداشتی فردی را از هر حکم دینی برای خود صادر می کنند و سپس به استفاده های شخصی از قوانین دینی می پردازند. دریافت کنندگان پول های کلان برای هزینه های انتخاباتی به منظور رسیدن به قدرت که برای باز پس دادن دیون سیاسی در پوشش دین برای خود مجوزهای خاص صادر می کنند از جمله این حفره ها هستند. چنین حفره هایی در یک دولت دینی خطرناکترین حفره هاست، زیرا تهدیدی جدی برای ماهیت ایدئولوژیکی حکومت است.

احزاب وابسته به دولت که از قدرت ملی برای اهداف حزبی بهره می برند: این دسته از احزاب نیز حفره هایی برای دولت محسوب می شوند زیرا قدرت حاکمه را که با واسطه یا بدون واسطه از طریق آراء عمومی پدیدار شده است در خدمت اهداف حزبی خود در می آورند و عملاً با از دست دادن اعتماد ملت به دولت، آن را تضعیف می کنند.

چالشگران ساختار حکومتی: گاهی از دل دولت بازیگرانی به قصد چالش اجزاء نظام تلاش می کنند. مهمترین ویژگی این چالشگران ناهمخوانی افق های دید آنها با ساختار حکومتی است که طی رسیدن آنان به قدرت آشکار شده است. این چالشگران عمدتاً با استفاده از روش نقد، اجزاء مختلف یک ساختار حکومتی را تضعیف می کنند. در ایران این چالشگری اکنون متوجه قانون اساسی است. حفره هایی که توسط چالشگران ساختار حکومتی ایجاد می شود عمدتاً حفره هایی فعال است زیرا از منابع قدرت تغذیه می شود.

رانت خواران علمی و آموزشی: این ها حفره های پنهانی دولت ها هستند. از ویژگی این حفره های پنهانی آن است که شناسایی آنها به دوره حاکمیت نسل های بعدی انتقال می یابد، اما وجود آنان در تضعیف حاکمیت فعلی تأثیرگذار است. این رانت خواران علمی و آموزشی بدون طی کردن شرایط کسب جایگاه های علمی کشور، آن جایگاه ها را در اختیار گرفته اند و نتیجه آن شده که تفاوت قالب و محتوی سبب ایجاد طوفان تضاد در وجود آنها است. اما نسل آینده به ناچار تحت تعلیم آنان و بخش هایی از ساختار قدرت نیز تحت نفوذ آنها است.

مؤثرین از فرهنگ های غیرخودی: این حفره های پراکنده با عملکردهای گوناگون و عمدتاً از نوع حفره های فرهنگی است. این حفره ها نیز در شکل های گوناگون از تولیدکنندگان و توزیع کنندگان موسیقی های غیرمجاز گرفته تا برهنگی و بردگی فرهنگی در برخی از میدان ها و محلات بالا و پائین شهر پدیدار شده اند.

تولیدکنندگان فیلم های ضدفرهنگی: اینان نیز از نوع حفره های فرهنگی اند که در قالب هنر، فرهنگ ملی و بومی و دینی را مورد بی اعتنایی قرار داده و با تولید فیلم هایی از پدیده های نادر، فرهنگ عمومی جامعه را هدف گرفته و عفت، کرامت و هویت ملی را تخطئه می کنند.

نتیجه گیری

۱. در میان حفره های چهارگانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت ها بیشترین توجه و حساسیت را به حفره های سیاسی دارند. چرا که میزان آسیب پذیری قدرت از ناحیه این حفره ها بیش از سایر حفره ها است. در ایران نیز بیشترین حساسیت دولت متوجه حفره های سیاسی است. کشف سریع خانه های تیمی، کشف جاسوسانی که برای سایر کشورها به جمع آوری اطلاعات می پردازند و تصمیم دولت ها برای تسریع در انهدام این حفره ها نشان دهنده حساسیت دولت ها بر آنهاست. دولت ها با ایجاد سازمان های عریض و طویل جاسوسی به دنبال کشف حفره های سیاسی هستند. این سازمان ها یکی از ارکان مهم دولت ها را تشکیل و هر ساله بودجه کلانی را به خود اختصاص می دهند.

۲. دولت ها به حفره های اجتماعی توجه کمتری دارند. علت عمده این کم توجهی آن است که خسارت عمده ناشی از رشد و توسعه حفره های اجتماعی متوجه جامعه است و نه دولت. دولت ها تظاهر می کنند که درصدد مقابله با حفره های اجتماعی اند اما تأمل در شناسایی و انهدام این حفره ها از طرف دولت نشان دهنده کم توجهی به این حفره ها است.

۳. حفره های اقتصادی حفره هایی است که گاه توسط خود دولت ها ایجاد می شود و تا انهدام و بر چیده شدن این حفره ها توسط بخش های دیگر حکومت یا دولت جایگزین، ادامه می یابد. البته این رویکردی عمومی برای تمامی دولت ها نیست. دولت هایی که پایه های دوام خود را بر رفاه گستری و مردم داری گذاشته اند، به محض پدیدار شدن حفره های اقتصادی، آنها را منهدم و از سود سیاسی آن برای استحکام پایه های حاکمیت خود بهره می برند.

۴. کمترین توجه دولت ها به حفره های فرهنگی است. وجود حفره های فرهنگی گاه منجر به استمرار حکومت ها می شود. بنابراین دولت ها خود را ملزم به تسریع در برچیدن و انهدام حفره های فرهنگی نمی کنند و هر اقدامی را به تأخیر می اندازند. گاه دولت ها تحت عنوان آزادی های فرهنگی، خود به ایجاد حفره هایی دست می زنند که گرچه انهدام فرهنگی جامعه را به دنبال دارد اما به تثبیت و دوام حاکمیت منجر می شود. به هر حال حفره های فرهنگی پایین ترین درجه اهمیت را در نزد دولت ها دارند و انهدام احتمالی آنها با کمترین انگیزه از طرف دولت صورت می گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- اردستانی، فاطمه. (سال ۱۳۸۰) بررسی پراکنش و پیامدهای ناشی از حضور اتباع افغانی در شهرستان ری، پایان نامه کارشناسی ارشد، واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۲- پیشگاهی فرد، زهرا. (سال ۱۳۶۸) عوامل جغرافیایی مؤثر در مرز بلوچستان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- ۳- پیشگاهی فرد، زهرا. (پاییز ۱۳۸۱) جزوه درسی جغرافیای سیاسی ایران. واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۴- جلایی پور، حمیدرضا. (سال ۱۳۷۲) کردستان علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۵- درایسدل، آلاسدير و جرالداچ. بلیک. (سال ۱۳۶۹) خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میرحیدر، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۶- عنایت، حمید. (سال ۱۳۶۳) سیری در اندیشه سیاسی عرب. انتشارات امیرکبیر.
- ۷- مویر، ریچارد. (سال ۱۳۷۹) درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی ترجمه دره میرحیدر. انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۸- میرحیدر، دره. (سال ۱۳۷۱) اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- نیکیتین، واسیلی. (سال ۱۳۶۶) کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، انتشارات نیلوفر، تهران.
- ۱۰- یغمایی، اقبال. بلوچستان و سیستان سرزمین مردمان نژاده.

11- Hartshorn, R. (1950), The Functional Approach in Political Geography, nals of the Association of American Geographers (40).